

Theme 5 (The Environment)

145. Environmentally-friendly: earth-friendly or not harmful to the environment

سازگار با محیط زیست

*The adoption of **environmentally-friendly** equipment can reduce waste and minimise pollution.*

استفاده (اتخاذ) از تجهیزات سازگار با محیط زیست می تواند میزان پسماندها را کاهش داده و آلودگی را به حداقل برساند.

*The term '**environmentally friendly**' means making choices that are better for the environment.*

عبارت "سازگار با محیط زیست" به معنی انتخاب هایی است که برای محیط زیست بهتر باشد.

نکته 1: توجه داشته باشید که equipment به معنی "تجهیزات" همیشه همینطور به صورت مفرد به کار می رود.

نکته 2: به تفاوت این کلمات توجه داشته باشید:

Waste: به معنی "پسماند" همیشه به صورت مفرد است و برای زباله هایی بکار می رود که به عنوان اضافات مواد استفاده شده است.

Rubbish: زباله های غذا یا کاغذ و ... که دیگر قابل استفاده نیستند و دور ریخته می شوند. (همیشه مفرد است)
Garbage و Trash: معادل آمریکایی همان Rubbish است.

146. Environmentally-damaging: Harmful for the environment

مضر برای محیط زیست.

*Some large industries in the past, when asked to make their production less **environmentally-damaging**, were worried about the rise in operational costs.*

برخی از صنایع بزرگ در گذشته، وقتی از آنها خواسته می شد که فرآیندهای تولید خود را سازگارتر با محیط زیست کنند، نگران افزایش هزینه های عملیاتی می شدند.

*The government ordered to end **environmentally damaging** industries.*

دولت دستور داد تا صنایع مضر برای محیط زیست کار خود را متوقف کنند.

نکته: کلمه production به معنی "پروسه تولید" و product به معنی "محصول" است.

147. Pay off: if something you do pays off, it is successful or has a good result:

جواب دادن، نتیجه موفق دادن.

*Teamwork **paid off**.*

کار تیمی نتیجه موفق‌تری داشت.

*We put a lot of hard work, and that's really starting **to pay off** now.*

ما کار سختی انجام دادیم و الان آن دارد به موفقیت تبدیل می‌شود.

148. Revamp: to renovate, revise, or restructure

بازسازی کردن و بهبود بخشیدن

*Many older companies are **revamping** their image.*

بسیاری از کمپانی‌های قدیمی در حال بازسازی ظاهر خود هستند.

*More money is needed to **revamp** the environment.*

به پول بیشتری برای بازسازی محیط زیست نیاز است.

149. Degradation: the process by which something changes to a worse condition

فرسایش، تخریب

***Environmental degradation** has been recognised as one of the main challenges that people have to overcome in the 21st century.*

تخریب محیط زیست به عنوان یکی از چالش‌های اصلی به شمار می‌رود که مردم در قرن 21 باید بر آن غلبه کنند.

*The report speaks of extensive **environmental degradation** caused by high population growth.*

گزارش حاکی از فرسایش شدید محیط زیست ایجاد شده به خاطر رشد جمعیت است.

150. Deterioration: Becoming worse.

بدتر شدن، زوال

*The rapid **deterioration of environment** is believed to impose a severe threat on people's survival in the years ahead.*

باور بر آن است که فرسایش سریع محیط زیست یک تهدید جدی را برای بقای افراد در سالهای بعد بوجود می‌آورد.

*Air quality is rapidly **deteriorating** in our cities.*

کیفیت هوا در شهرهای ما به سرعت در حال بدتر شدن است.

نکته: به جای عبارت "سالهای بعد" می‌توانید از ترکیب *in the years ahead* استفاده کنید.

151. Use up: to use all of something.

چیزی را تمام کردن، همه چیزی را استفاده کردن

*He has **used up** all the hot water.*

او تمام آبگرم را استفاده کرد.

*Air travel should be restricted because it causes serious pollution and will **use up** the world's resources.*

مسافرت هوایی را باید به خاطر اینکه آلودگی های جدید ایجاد کرده و منابع جهان را استفاده می کند محدود کنیم.

نکته: به خاطر داشته باشید که از کلمه travel در حالت اسم (غیرقابل شمارش) فقط وقتی منظورتان نوع مسافرتها است استفاده کنید. مثلاً مسافرت هوایی، مسافرت زمینی، مسافرت راه دور ...

152. Noise pollution: very loud or continuous noise which is considered unpleasant and harmful to people

آلودگی صوتی

*Although it is difficult to measure the actual impact of **noise pollution** on people's everyday lives, its ability to increase the anxiety and levels of annoyance has been confirmed.*

اگرچه اندازه گیری تاثیر واقعی آلودگی صوتی بر روی زندگی روزمره مردم سخت است، اما توان آن در افزایش اضطراب و سطح ناراحتی ها به تایید رسیده است.

*Our survey revealed a **noise pollution** impact on the community.*

نظرسنجی ما حاکی از تاثیر آلودگی صوتی بر روی جامعه بود.

نکته 1: در نوشته های خود، به عنوان مثال در شروع Task1 می توانید از reveal به جای show استفاده کنید. مثلاً:

The graph reveals...

نکته 2: توجه کنید که تنها عبارت معادل آلودگی صوتی همین noise pollution است زیرا گاهی دیده شده است که زبان آموزان از ترکیبی مانند sound pollution هم استفاده می کنند.

153. The neighborhood: the area around you or around a particular place, or the people who live there.

همسایگی

*Be quiet! You'll wake up **the whole neighbourhood!***

ساکت باش! اینطوری کل همسایه ها را بیدار می کند!

*To those living in **the neighborhood** of an airport, noise created by aircrafts is a headache.*

برای کسانی که در همسایگی فرودگاه زندگی می کنند، سروصدای ایجاد شده توسط هواپیماها یک سردرد به حساب می آید.

نکته: توجه داشته باشید که این کلمه با the به معنی همسایگی و بدون the به معنی محیط شهری می باشد.

She grew up in a quiet neighborhood of Boston.

154. Replace something with something: to remove someone from their job or something from its place, and put a new person or thing there

چیزی را جایگزین چیز دیگر کردن

*By **replacing** old engines **with** cleaner ones, people can mitigate the environmental impact caused by flying.*

با جایگزین کردن موتورهای قدیمی با موتورهای پاک تر، مردم می توانند میزان تاثیر زیست محیطی ایجاد شده توسط پروازها را کاهش دهند.

*They **replaced** the permanent staff **with** part-timers.*

آنها کارمندان ثابت را با کارمندان پاره وقت جایگزین کردند.

155. Optimal: the best or most suitable

بهینه

*People should make adjustments and improvements wherever appropriate to ensure the **optimal** use of this form of travel.*

مردم میتوانند جایی که مناسب باشد، تغییرات و بهینه سازی هایی را انجام داده تا از استفاده بهینه از این نوع مسافرت ها اطمینان حاصل کنند.

*To make the **optimal** decision, I scan as many as possible of the various alternatives.*

برای رسیدن به بهینه ترین تصمیم، من تمام گزینه های مختلف را تا حد امکان بررسی می کنم.

نکته: توجه داشته باشید که کلمه use در حالت فعل با Z و در حال اسم با S تلفظ می شود.

156. Restriction: a rule or law that limits or controls what people can do

محدودیت

Some people believe that **restrictions** should **be imposed on** air travel.

برخی مردم بر این باورند که محدودیت هایی باید برای مسافرت های هوایی اعمال شود.

The law **imposed** new financial **restrictions on** private companies.

قانون محدودیت های مالی جدیدی را بر روی شرکت های خصوصی تحمیل کرد.

نکته: این عبارت معمولاً به صورت **impose/place restrictions on something** استفاده می شود.

157. Fossil fuels: a fuel such as coal or oil that is produced by the very gradual decaying of animals or plants over millions of years.

سوخت فسیلی

*Environmentalists would like to see **fossil fuels** replaced by renewable energy sources.*

طرفداران محیط زیست به دنبال روزی هستند که منابع انرژی تجدید شونده جایگزین سوخت های فسیلی شوند

*In the USA around 71% of electricity is produced by burning **fossil fuels**.*

در آمریکا تقریباً 71 درصد از الکتریسته از سوختن سوخت های فسیلی تولید می شوند.

158. Greenhouse gas: a gas that is thought to trap heat above the Earth and cause the greenhouse effect.

گازهای گلخانه ای

*Burning coal or other fuels emits **greenhouse gases** and pollution in the environment.*

سوزاندن زغال سنگ و سوخت های دیگر، گازهای گلخانه ای و آلودگی در محیط زیست ایجاد می کنند.

*But it might contribute to global warming because methane is a powerful **greenhouse gas**.*

اما ممکن است سبب گرمای جهانی شود زیرا متان یک گاز گلخانه ای قوی است.

159. Renewable energy: renewable energy replaces itself naturally, or is easily replaced because there is a large supply of it.

انرژی تجدیدپذیر

Renewable energy such as solar power

انرژی تجدید پذیر مانند نیروی خورشیدی

*An industry based on **renewable resources***

صنعتی مبتنی بر منابع تجدید پذیر

By using **renewable energy** as the primary power source, the reduction of pollution per household would be equivalent to that of planting 400 trees.

با استفاده از انرژی تجدید پذیر به عنوان منبع قدرت اولیه، کاهش آلودگی به ازای هر خانوار معادل کاشت 400 درخت است.

160. Carpool: if a group of people carpool, they travel together to work, school etc in one car and share the cost

مسافرت چند سرنشینی

Organize a **carpool** for work or school.

برای رفتن به مدرسه یا کار با هم هماهنگ کنید که از یک ماشین استفاده کنید.

We should encourage more people to **carpool**.

باید مردم را برای مسافرت های چند سرنشینه تشویق کنیم.

نکته: این کلمه همانطوریکه در دو مثال بالا می بینید هم اسم است و هم فعل.

161. Be hard on something: to have a bad effect on something

اثر بدی داشتن بر روی...

Standing all day is very **hard on** the feet.

سرپا ایستادن در کل روز اثر بدی بر روی پا دارد.

Plan your errands to avoid going around in circles. This will use more gas and waste time. Short distance errands **are hard on** your car and the environment.

مسافرت های داخلی خود را طوری برنامه ریزی کنید که بیهوده دور خود نچرخید. این کار باعث استفاده از سوخت بیشتر و هدر رفتن زمان می شود. مسافرت های راه نزدیک هم برای اتومبیل تان و هم برای محیط زیست مضر است.

نکته: عبارت go around in circles یعنی "دور خود بی هدف چرخیدن".

162. Dispose of something: to get rid of something, especially something that is difficult to get rid of.

امهائ چیزی، از شر چیزی خلاص شدن

Make sure **to dispose of** anything you discard.

اطمینان حاصل کنید که چیزهایی که دور می ریزید را امهائ می کنید.

A device built to dispose of toxic waste

وسيله ای ساخته شده برای امهائ پسماندهای سمی.

163. Leftover something: remaining after all the rest has been used, taken, or eaten

باقیمانده، پسماند

*If you have any **leftover** notebooks from the previous years, use them as rough books instead buying new ones.*

اگر دفترهای اضافه از سالهای قبل دارید، از آنها به عنوان دفتر چکنویس به جای خرید دفترهای جدید استفاده کنید.

*Take all your **leftover** bottles to be recycled.*

تمام بطری های باقیمانده خود را برای بازیافت ببرید.

نکته: leftover به عنوان صفت قبل از یک اسم استفاده می شود.

164. Pesticide: a chemical substance used to kill insects and small animals that destroy crops

آفت کش

*Don't use pesticides. **Pesticides** kill hundreds of birds and other animals per year.*

از آفت کش ها استفاده نکنید. آفت کش ها صدها پرنده و حیوانات دیگر را در سال می کشند.

*A lake in the country can be affected by **pesticides** released thousands of miles away.*

یک دریاچه در روستا می تواند به خاطر آفت کش هایی که هزاران مایل آنطرف تر رها شده اند، تاثیر پذیرد.

165. Fertilizer: a substance that is put on the soil to make plants grow

کود

*If you do apply chemical **fertilizer**, apply no more than is really necessary.*

از کودهای شیمیایی استفاده می کنید، آنها را از میزان مورد نیاز واقعی بیشتر استفاده نکنید.

***Fertilizer** encourages weeds as well as crops to grow.*

کودها به غیر از محصولات کشاورزی باعث تحریک و رشد علف های هرز هم می شوند.

166. Destructive: causing damage to people or things

مخرب

There is a growing concern about the **destructive** effects of global warming and other environmental problems.

نگرانی رو به افزایشی درباره اثرات مخرب گرم شدن جهانی و مشکلات زیست محیطی دیگر وجود دارد.

The **destructive** side-effects of pesticides are now well known.

اثرات جانبی مخرب آفت کش ها درحال حاضر شناخته شده هستند.

167. Obsession with: an extreme unhealthy interest in something or worry about something, which stops you from thinking about anything else

عقده، علاقه ناسالم

People's **obsession with** car use contributes greatly to greenhouse gas emission.

علاقه ناسالم افراد به استفاده از ماشین به میزان زیادی سبب انتشار گازهای گلخانه ای می شود.

an unhealthy **obsession with** being thin

یک علاقه ناسالم به لاغری

168. Cure-all: something that people think will cure any problem or illness

علاج هر درد، راهکار قطعی

Car manufacturers should be forced to produce hybrid cars or cars powered by renewable clean energy resources as a **cure-all** for car emission problems.

تولیدکنندگان ماشین باید مجبور شوند به عنوان راه حلی برای مشکلات انتشار گازهای سمی، ماشین های هایبرید و یا ماشین هایی که توسط منابع انرژی تجدیدپذیر کار می کنند تولید کنند.

Investment is not a **cure-all** for every economic problem.

سرمایه گذاری یک راه حل قطعی برای حل هر مشکل اقتصادی نیست.

169. Habitat: the natural home of a plant or animal.

محل زندگی

The gorilla's natural **habitat** in Africa.

محل زندگی طبیعی گوریل در آفریقا

Further building development would threaten natural **habitats**.

توسعه ساخت و ساز محل زندگی طبیعی را تهدید می کند.

170. Endangered species: a type of animal that is likely to stop existing completely, for example because of hunting, pollution, or humans damaging its habitat.

گونه های در معرض خطر

*The panda is classed as an **endangered species**.*

پاندا به عنوان یک گونه در معرض خطر طبقه بندی می شود.

*Zoos keep many **endangered species** and those that are less rare.*

باغ وحش ها گونه های در معرض خطر و آنهایی که نادرتر هستند را نگهداری می کنند.

171. Extinction: a situation in which all of a type of animal die and there are no more left.

The white rhino is close to extinction.

انقراض

*Species in **danger of extinction***

گونه های در معرض انقراض

*The breed was **on the verge of extinction**.*

این گونه در معرض انقراض است.

*Many endangered species now **face extinction**.*

گونه های در معرض خطر در حال حاضر با انقراض مواجه هستند.

نکته: وقتی می گوئیم چیزی در verge of/edge of/brink of something است یعنی در معرض آن است:

Jess seemed on the verge of tears.

172. Desertification: technical the process by which useful land, especially farmland, changes into desert because of climate change or overgrazing.

بیابان زایی

*Farming is leading to the **desertification** of large areas of the planet.*

کشاورزی منجر به بیابان زایی بخش وسیعی از کره زمین می شود.

173. Deforestation: a situation in which most of the trees in an area are cut down or destroyed, resulting in great damage to the environment.

جنگل زدایی

***Deforestation** has been shown to cause floods and drought.*

نشان داده شده است که جنگل زدایی باعث سیل و خشکسالی می شود.

*Some parts of tropical America have seen over 70% **deforestation**.*

بخش هایی از آمریکای استوایی با 70٪ از بین رفتن جنگل ها روبرو شده اند.

174. Overpopulation: a situation in which too many people live in a particular place.

جمعیت بیش از اندازه

*A consequence of the **overpopulation** has been the high incidence of malnutrition and communicable diseases.*

یکی از نتایج جمعیت بیش از اندازه وقوع سوء تغذیه و بیماری های مسری است.

*Efforts to reduce **overpopulation***

تلاش هایی برای کاهش جمعیت

*Our **overpopulated** cities*

شهرهای با جمعیت بیش از اندازه ما

175. GM (genetically modified): genetically modified foods or plants have had their genetic structure changed so that they are not affected by particular diseases or harmful insects:

غذاهای اصلاح شده ژنتیکی

*trials of **GM** crops in Europe*

آزمایش محصولات اصلاح شده ژنتیکی در اروپا

*Many consumers do not want to eat **genetically modified** food.*

بسیاری از مصرف کنندگان نمی خواهند غذاهای اصلاح شده ژنتیکی مصرف کنند.

176. Unpredictable: changing a lot so it is impossible to know what will happen

پیش بینی نشده

*Farming is exposed to the influence of **unpredictable** events like natural disasters.*

کشاورزی در معرض تاثیر رویدادهای پیش بینی نشده مانند فجایع طبیعی است.

*One worry is that genetic engineering could have **unpredictable** results.*

یکی از نگرانی ها آن است که مهندسی ژنتیک ممکن است نتایج غیرقابل پیش بینی داشته باشد.

177. Incompatible (with): two things that are incompatible are of different types and so cannot be used together

ناسازگار با

*Most fertilizers are organic and free of ingredients **incompatible with** the environment.*

بیشتر کودها ارگانیک بوده و عاری از مواد ناسازگار با محیط زیست هستند.

*The laser printer is **incompatible with** the new computer.*

پرینتر لیزری با کامپیوتر جدید ناسازگار است.

178. Reserve of: a supply of something kept to be used if it is needed

ذخیره...

*The **reserve of** water in the world is not infinite.*

ذخایر آب در دنیا بی انتها نیست.

*The known **reserves of** coal undoubtedly are sufficient to last for centuries at present consumption rates.*

ذخایر شناخته شده زغال سنگ بدون شک با میزان مصرف فعلی برای قرن ها کافی است.

179. Pollution: harmful chemicals, gases, or waste materials from factories, cars, etc, that have gone into the air, land, or water

آلودگی

*high **pollution** levels*

سطوح بالای آلودگی

*chemicals that **pollute** the environment*

مواد شیمیایی که محیط زیست را آلوده می کند.

*the city's heavily **polluted** air*

هوای بسیار آلوده شهر

*Companies face heavy fines for discharging **pollutants** into water supplies.*

شرکت ها برای ریختن مواد آلاینده به منابع آب با جریمه های سنگین روبرو می شوند.

180. Soil erosion: the process by which soil is gradually destroyed by wind or rain.

فرسایش خاک

*Use of the land in such a way as to cause excessive **soil erosion**.*

استفاده از خاک طوری که باعث فرسایش بیش از اندازه خاک شود.